

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

علی صدارت

۲۷ می ۲۰۱۳

اینجانب را با چوب "اپوزیسیون" نرانید!

لازم به تذکر نیست که با رژیم ولایت فقیه، در کلیت آن مخالفم و آن را اصلاح پذیر نمی دانم و در گذار خشونت زدایانه از آن تلاش می کنم. لازم به تذکر است که با هر رژیمی که به ولایت و حاکمیت جمهور شهروندان و حقوق بشر و کرامات و منزلت های انسانی تجاوز می کند مخالف و برای استقرار و مهمتر از آن، استمرار مردمسالاری تلاش می کنم. اپوزیسیون ایران، تعریف خود را از پوزیسیون که رژیم جمهوری اسلامی است می گیرد. بنابراین، یا هویتی ندارد جز این که ضد رژیم است و یا این که به دلایل مختلف اصرار دارد هویت خود را بپوشاند و از تعریف شفاف مواضع خود طفره می رود. من برای استقلال و آزادی هستم. من برای پیوسته مردمسالارتر شدن خود و هسته ها و جامعه تلاش می کنم. من برای چیزی هستم که آن جمهوری ایران، جمهوری شهروندان، و بنابر این، دولت حقوقمدار است. در نتیجه اینجانب چون برای هدف استقرار و استمرار یک مردمسالاری پویا تلاش می کنم، وجود این رژیم را استبدادی تلقی می کنم بر سر راه استقرار این جمهوری و برای برداشتن این مانع، با تمام توان می کوشم.

در حواشی پنجمین کنگره جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک، اینجانب "اپوزیسیون باورمند لائیک" معرفی شده بودم. از آنجا که این گونه مفاهیم در نزد افراد و افکار مختلف، در ابهام، معانی مختلفی پیدا کرده اند و جهت شفافگرایی، توضیح دادم که بایسته است که همگان، با اصرار تمام در شفافیت بیان و قلم، تعریف این مفاهیم و برجسبها را از گوینده و نویسنده مطالبه کنیم. جهت استقرار و استمرار مردمسالاری تأیید و تأکید شفافگرایی نیازی حیاتی است.

در گزارشی که گردانندگان آن از این جلسه منتشر کردند، توضیحات اینجانب در میز گرد در مورد "اپوزیسیون" به این جمله ("من خودم را اپوزیسیون معرفی نمی کنم. من یک فعال سیاسی هستم که برای استقرار دموکراسی در کشورم فعالیت می کنم اما هویتم را در ضدیت با خامنه ای و احمدی نژاد تعریف نمی کنم. ") مختصر گردید. و همچنین در ادامه آمده بود که ("او در ادامه، عدم اعتقاد در کردار و رفتار و گفتار به لائیسیتیه را یک مانع بزرگ در مسیر همگرایی جمهوری خواهان عنوان کرد و افزود. " اگر کسی اعتقاد به لائیسیتیه نداشته باشد یکی از پیش زمینه های همکاری با جمهوری خواهان را دارا نیست و این مساله همگرایی را با مشکل مواجه می سازد. ") در مورد مفهوم "اپوزیسیون" توضیح بیشتری لازم دیده شد. دو یا سه روز بعد از انتشار متن اولیه در سایت ندای آزادی و سایر سایتها، در متن نهائی که در سایت ندای آزادی منتشر گردید، این جمله هم اضافه شد: ("علی صدارت همچنین از تحریم انتخابات دفاع کرد و

تأکید کرد علاوه بر لائیسیتیه می بایست بر ضرورت عبور از نظام با تکیه بر حفظ استقلال و یکپارچگی کشور و مرزبندی با بدیل سازی توسط قدرت های بیگانه و مداخله خارجی پافشاری کرد و از خط قرمزها برای همکاری سخن گفت." با این مقدمه، این مقاله برای انتشار و توضیح و شفافیت بیشتر تهیه با کمی بیشتر اضافات، تهیه گردید.

هویت هر فردی و هر هسته‌ای، بر اساس پندار و کردار و گفتار شان تعریف می‌گردد. پژواک بن‌مایه تفکر و تعقل هر فرد، در نحوه پندار و کردار و گفتار هر فرد هویدا می‌گردد. هرچه این بن‌مایه بیشتر به سمت اصیل دانستن قدرت و زور متمایل باشد، آن فرد و استعدادهایش بیشتر در تقابلهای کاهنده توازن قوا ضایع می‌گردد. هرچه میزان باور به قدرت و زور در اندیشه راهنمای هر فردی عمیق‌تر باشد، آن فرد کمتر از خود اعتماد به نفس بروز می‌دهد و بیشتر مجبور است برای هر موضوعی، به دیگران رجوع کند و الزاماً، مکررتر مجبور می‌شود که دست تکیه به سوی قدرت و نمادهای آن دراز کند و سپس به توجیه‌پردازی عمل خود بپردازد. در این مسابقه دروغ‌گوئی به خود و به دیگران، دوختن کلاه‌ها واجب و لازم می‌گردد که فرد بر سر خود و دیگران بگذارد. می‌بینیم که تعداد کلاه‌های شرعی و نیز کلاه‌های روشنفکری (شاید امروزه با درجه اهمیتی بسیار افزونتر از کلاه‌های شرعی) در این چند روز مانده به توهین و تحقیر "انتخابات" ۱۳۹۲ برای "ریاست جمهوری" فراوان هستند.

مخالفت شخصی با آقایان خامنه‌ای و یا احمدی‌نژاد و ناچیز کردن کنشهای سیاسی/اجتماعی/حقوق بشری در توازن قواء با آنها، راه به ناکجاآباد دیکتاتوری دیگری می‌برد. صورت مسأله برای یک کنشگر عاشق وطن و هموطن، هرچه حقوقمندتر شدن و مردمسالارتر شدن فرهنگ ایرانیان است و در این تلاش اول از خویش آغاز می‌کند و در این وادی، بیشتر از دیگران به خود سخت می‌گیرد. در این تلاش برای رسیدن به یک مردمسالاری پویا است و فقط به این ترتیب است که فرد ندانسته، در زمین بازی حریف و مطیع قوانین حریف، به یک بازی مجبور نمی‌شود (که ممکن است خدای ناکرده در دل بعضی ناظران، سوءتفاهم بندبازی سیاسی را ایجاد کند). یک بازی که می‌تواند یک بازی خطرناک یا یک قمار با سرنوشت خود و بقیه ایرانیان باشد.

اگر اصل بر تضاد باشد و نه عکس آن، اگر قدرت اصل و هدف باشد، برای کنش سیاسی هر روشی توجیه می‌شود. حملات شخصی جای کنش سیاسی اخلاق‌مند و اصول‌مند و حقوق‌مند را می‌گیرد. طرفداران آقایان رجوی و پهلوی در این امر سابقه درخشانی ندارند. صرف نظر از آنها و به مناسبت واقعه‌ای را نقل می‌کنم. در یکی از تظاهرات مقابل سازمان ملل در نیویورک به اعتراض به حضور آقای احمدی‌نژاد، زندان و قفسی را ساخته بودند و به عنوان مخالفت با آقای خامنه‌ای و ظاهراً برای مصور کردن وی در زندان توسط "اپوزیسیون" فردی با صورتک آقای خامنه‌ای در آن محبوس بود. ولی متأسفانه آن فرد دست خود را مانند دست آقای خامنه‌ای، و به تمسخر، معلول و مصدوم نمایش می‌داد. صاحب این قلم اعتراض دلسوزانه و دوستانه به این عمل کرد که در جواب گفته شد: "بالاخره دست خامنه‌ای چلاق است! آیا شما در این بحثی دارید؟! (نقل به مضمون) در سکوت آرزو کردم که آقای خامنه‌ای مبتلا به تشمع و به تبع آن دچار ورم اسبل و سایر تظاهرات بیرونی و بالینی آن نشود وگرنه که چه صحنه نازیبائی ممکن است از "اپوزیسیون" منقوش شود! بیماری پرستش زور و قدرت واگیر دارد. چندین دهه زندگی در رژیم ولایت فقیه و قبل از آن، رژیم ولایت شاهنشاهی، زور و خشونت را به افراد تحمیل می‌کند و این ویروس را در تفکر آنها مزمین می‌کند. مانند هر بیماری مزمن دیگر، خود بیمار و اطرافیان حتی ممکن است همیشه به وجود این بیماری توجه نداشته باشند.

در تقدیس قدرت و با عدم اعتماد به نفس خود و سایر ایرانیان، گروهی به قدرت خارجی رجوع می‌کنند و به درجات و صور مختلف آنها را در امور مملکت خود دخیل می‌نمایند و آشکار و نهان، از آنها تمنای مساعدت دارند. گرچه بدیهی است، ولی این یادآوری لازم است که وقتی فردی و یا گروهی به قدرت خارجی رجوع می‌کنند و از آنها هرگونه کمکی

می‌گیرند و بدین ترتیب به او اجازه می‌دهند در امور ایران دخالت کند، دیگر آن فرد و گروه نیست که میزان دخالت قدرت خارجی را تعیین می‌کند و هرگاه آن فرد و گروه به زیادت‌خواهی (که طبیعت هر قدرتی است) اعتراض کنند، به سادگی توسط قدرت حذف می‌شوند و وابستگان دیگری به جای آنها گماشته می‌شوند. در این میان، آن فرد و گروه است که با انگ و وابستگی به قدرتهای خارجی بر پیشانی‌اش، و آشکار شدن عدم بصیرت، آبرو و اعتبار سیاسی خود را از دست می‌دهد و از طرف مردم طرد می‌شود.

با اسیل دانستن قدرت و با عدم اعتماد به نفس خود و سایر ایرانیان، گروه دیگری به قدرتها در داخل کشور چشم دارند و به درجات و صور مختلف آنها را در حل معضلات مملکت مؤثر می‌دانند و آشکار و نهان، از آنها تمنای مساعدت دارند. گرچه بدیهی است، ولی این یادآوری لازم است که وقتی فردی و یا گروهی از مردم دور می‌شود و به نمادهای قدرت در داخل ایران رجوع می‌کند و از آنها (آنها که خود در ایجاد وضعیت فعلی نقش بسزائی داشته‌اند) انتظار دارد که با اعمال قدرت، در حل مشکلات مملکت کاری بکنند و بدین ترتیب به او مشروعیت می‌دهند، دیگر آن فرد و گروه نیست که میزان اعمال قدرت را تعیین می‌کند و هرگاه آن فرد و گروه به زیادت‌خواهی (که طبیعت هر قدرتی است) اعتراض کند، به سادگی توسط قدرت حذف می‌شوند و وابستگان دیگری به جای آنها گماشته می‌شوند. در این میان، آن فرد و گروه است که با انگ و وابستگی به قدرتهای داخلی بر پیشانی‌اش، و آشکار شدن عدم بصیرت، آبرو و اعتبار سیاسی خود را از دست می‌دهد و از طرف مردم طرد می‌شود.

مثلاً بعضی آقای رفسنجانی را قدرتی در مقابل قدرت آقای خامنه‌ای می‌بینند و راه حل را نه در خود و سایر مردم بلکه در توازن قوا می‌بینند. توجیهاتی از قبیل "باز شدن فضای سیاسی" و یا "بهبود وضعیت معیشتی مردم" و یا "پایان دادن به بحران اتمی" و یا..... را به آقای رفسنجانی و یا سایر کاندیداهای "ریاست جمهوری" نسبت می‌دهند. گروه دیگری، خود را ناتوان و جابه جایی رژیم ولایت مطلقه فقیه با رژیم ولایت مطلقه آقایان پهلوی و رجوی را به عنوان چاره بیچارگی خود تبلیغ می‌کنند. رفتن آقای احمدی‌نژاد و آمدن هرکدام از کاندیداهای، دردی را دوا نمی‌کند. رفتن آقای خامنه‌ای و آمدن ولی دیگری و یا حتی آمدن یک شورای رهبری، همان آش فساد و فقر و خفقان و سرکوب را در همان کاسه برای نسل دیگری از ایرانیان می‌ریزد و با اعمال زور و قدرت به خورد آنها می‌دهد.

یکی از موانع بزرگ همگرایی نیروهای جمهوری‌خواه، ورود در توازن قوا است. متأسفانه این کشاکش مابین نیروهای "پوزیسیون" کم دیده نمی‌شود. طبیعتاً افرادی که به این روش باور دارند و به آن عادت کرده‌اند، نمی‌توانند در روابط درون گروهی خویش از این اعتیاد دست بشویند. هرچه میزان اعتیاد به قدرت در یک تشکیلات زیادتر باشد، ریزشها و انشعابات و انشقاقات شایعتر مشهود است.

راه حل بحرانهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ما در بن‌مایه تفکر و تعقل ما است. راه حل این نیست که به ضد این و یا آن باشیم. چاره این نیست که مدام به دنبال این باشیم که با چه کسی می‌توانیم وارد کشمکش توازن قوا بشویم و به این وسیله هویت بجوئیم. موازنه وجودی، دشمنی‌ها و بهانه‌جوئی‌ها را زیاد و خشونت‌ها را افزون می‌کند. برای استقرار و استمرار دموکراسی در ایران برای رسیدن به یک مردمسالاری پویا در وطن، چاره‌ای به جز این نیست که همگی با هم تعاون کنیم و بکوشیم فرهنگ خود و هسته‌هایی که در آن فعال هستیم و فرهنگ جامعه، پیوسته حقوقمدارتر و مردمسالارتر بگردد. موازنه عدمی، میل ترکیبی افراد و هسته‌ها و جامعه را زیاد و بازده سازندگی را افزون می‌کند. در این روش زندگی، استعدادهای ابتکار و خلاقیت افراد همیشه شکوفاتر می‌شوند. هرچه درجه موازنه عدمی، در پندار و گفتار و کردار افراد و هسته‌ها افزایش یابد، به همان درجه و بیشتر، میزان آزادی و آزادگی و استقلال و خودانگیختگی در جامعه آنها افزون می‌گردد.

تمرینی پیوسته لازم است که در اندیشهٔ راهنما، فاصله را از اصالت زور و قدرت پیوسته دورتر و به اصالت آزادی و استقلال نزدیکتر کنیم. نهیب مولانا در دفتر چهارم را آویزه گوش کنیم:

پارمدوزی می‌کنی اندر دکان /// زیر این دکان تو مدفون دو کان
دو کان، یکی کان آزادی و آزادگی و دومی کان استقلال و خودانگیختگی.
ای ز نسل پادشاه کامیار /// با خود آ! زین پارمدوزی ننگ دار
علی صدارت

چهارشنبه بیست و دوم ماه می ۲۰۱۳

برابر با اول خرداد [جوزا] ۱۳۹۲